

مجله دانش حسابداری/ سال چهارم/ ش ۱۵ / زمستان ۱۳۹۲ / ص ۱۰۵ تا ۱۲۷

بررسی حق الزحمه حسابرسی در حسابرسی نخستین و سنوات آینده دوره تصدی حسابرسی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار

دکتر مسعود عزیزخانی*

زینب آقاییگی**

چکیده

موضوع قیمت‌گذاری حسابرسی نخستین و چگونگی ارتباط میان سنوات آینده دوره تصدی حسابرسی با حق‌الزحمه و تأثیر آن‌ها بر استقلال حسابرسان بر کیفیت حسابرسی، همواره مورد توجه سازمان‌های ناظر بر حرفه حسابرسی و بازارهای سرمایه و مجامع حرفه‌ای بوده است. نگرانی عمده از این بابت امکان قیمت‌گذاری پایین حسابرسی نخستین (پدیده نرخ‌شکنی^۱) و تأثیر منفی این پدیده بر استقلال و کیفیت حسابرسی است. این پژوهش به بررسی چگونگی ارتباط میان حق‌الزحمه حسابرسی و حسابرسی نخستین و سنوات بعدی دوره تصدی حسابرسی می‌پردازد. با استفاده از نمونه‌ای از شرکت‌های پذیرفته شده در بورس و اوراق بهادار تهران در طی دوره زمانی ۱۳۷۹-۱۳۸۸ متشکل از ۹۳۱ سال- شرکت و با استفاده از الگوی رگرسیون چند متغیره، نتایج نشان می‌دهد که حق‌الزحمه حسابرسی نخستین بالاتر از حق‌الزحمه حسابرسی سال‌های آینده دوره تصدی حسابرسی است. نتایج همچنین، نشان می‌دهد که بین سنوات آینده دوره تصدی و

* استادیار گروه حسابداری، دانشگاه ایلام.

** کارشناس ارشد حسابداری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک.

نویسنده مسئول مقاله: مسعود عزیزخانی (Email: mzazikhani53@yahoo.com)

تاریخ پذیرش: ۹۲/۹/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۱/۸/۲۸

۱۰۶/ بررسی حق الزحمه حسابرسی در حسابرسی نخستین و سنوات آینده دوره...

حق الزحمه حسابرسی رابطه معناداری وجود ندارد. این نتایج وجود پدیده نرخ شکنی در حسابرسی نخستین را نشان نمی دهد.

واژه های کلیدی: حسابرسی نخستین، حق الزحمه حسابرسی، نرخ شکنی، دوره تصدی حسابرسی.

مقدمه

این پژوهش به بررسی چگونگی قیمت گذاری حسابرسی نخستین در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار ایران می پردازد. موضوع چگونگی قیمت گذاری حسابرسی نخستین و امکان قیمت گذاری پایین حسابرسی نخستین و تبعات این قیمت گذاری بر استقلال حسابرس و کیفیت حسابرسی مورد توجه نهادهای ناظر بر بازارهای سرمایه (به طور مثال، کمیسیون اوراق بهادار آمریکا) و پژوهش های حسابداری و حسابرسی بوده است (لوین^۱، ۲۰۰۲؛ ترنر^۲، ۲۰۰۲؛ کرانتز^۳، ۲۰۰۲؛ هوانگ و همکاران^۴، ۲۰۰۹). علاوه بر این، مطالعه این موضوع در بازار سرمایه ایران با توجه به تغییرات به وجود آمده در ساختار بازار عرضه خدمات حسابرسی (شروع فعالیت جامعه حسابداران رسمی و افزایش در تعداد موسسات حسابرسی عضو جامعه) و همچنین، افزایش در میزان تقاضا برای خدمات حسابرسان مستقل (اجرای سیاست های خصوصی سازی توسط دولت و افزایش در تعداد شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار) می تواند به شناسایی چگونگی قیمت گذاری حسابرسی نخستین و سال های بعدی قراردادهای حسابرسی و تأثیر احتمالی این فرایند قیمت گذاری بر استقلال حسابرس و کیفیت حسابرسی کمک نماید.

پژوهش های پیشین به صورت نظری و تجربی به بررسی موضوع چگونگی قیمت گذاری حسابرسی نخستین پرداخته اند. دی آنجلو^۵ (۱۹۸۱) معتقد است که حسابرسان قراردادهای نخستین حسابرسی را با تخفیف ارائه نموده و این تخفیف ناشی از وجود هزینه های مبادله (هزینه های تغییر حسابرس برای صاحبکار و هزینه های شناخت اولیه برای حسابرس^۶) است که به حسابرس اجازه می دهد مبلغ قرارداد اولیه حسابرسی را با تخفیف تعیین نماید و این، به مثابه یک مزیت رقابتی برای حسابرس فعلی در مقایسه با سایر رقبا

می‌باشد. با توجه به رقابت موجود در بازار خدمات حسابرسی، حسابرسان برای دستیابی به این مزایای رقابتی^۸ با هم رقابت نموده و منتج به ارائه تخفیف در مبلغ قرارداد اولیه حسابرسی (حسابرسی نخستین) می‌گردد.

از طرف دیگر، انجام حسابرسی نخستین مستلزم صرف وقت و سرمایه‌گذاری بیشتر توسط حسابرس برای شناخت اولیه از صاحبکار (شناخت محیط تجاری صاحبکار، ریسک تجاری آن، و شناخت سیستم کنترل‌های داخلی) است. این هزینه‌های اضافی می‌تواند باعث افزایش بهای تمام شده حسابرسی نخستین در مقایسه با بهای تمام شده حسابرسی سال‌های آینده گردد (فلانیکان^۹، ۲۰۰۲؛ و ترنر، ۲۰۰۲). بر این اساس، چنانچه حسابرس در صدد ارائه تخفیف در حق الزحمه حسابرسی نخستین بوده و این تخفیف را به امید بازیافت هزینه‌های انجام شده اضافی برای شناخت صاحبکار در قراردادهای آینده حسابرسی از طریق افزایش حق الزحمه‌های آینده ارائه نماید؛ این موضوع ممکن است حسابرس را به سمت پذیرش خواسته‌های صاحبکار و در جهت حفظ رابطه با آن سوق دهد. این موضوع می‌تواند باعث ایجاد خدشه در استقلال حسابرس و در نهایت، کیفیت حسابرسی گردد (گایگر و راگوناندان^{۱۰}، ۲۰۰۲). چنانچه حسابرس انتظار تداوم ارتباط کاری خود با صاحبکار برای سال‌های بعد از حسابرسی نخستین را نداشته باشد (احتمال وجود تغییر حسابرس)، رقم قرارداد اولی حسابرسی بابت سرمایه‌گذاری اضافی لازم برای شناخت اولیه تعدیل شده و در نتیجه، مبلغ حق الزحمه حسابرسی نخستین بالاتر خواهد بود. با وجود این، چنانچه حسابرس به دلایل شرایط رقابتی، قادر به افزایش مبلغ حق الزحمه حسابرسی نخستین نباشد، این امر ممکن است تاثیر منفی بر فرایند حسابرسی از طریق کاهش دادن حجم رسیدگی‌های لازم برای اثبات مانده حساب‌ها و در نتیجه، کاهش کیفیت حسابرسی داشته باشد (گلاتر^{۱۱}، ۲۰۰۲؛ هیرسچ^{۱۲}، ۲۰۰۲).

این پژوهش به بررسی چگونگی قیمت‌گذاری حسابرسی نخستین و سنوات آینده دوره تصدی حسابرسی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس و اوراق بهادار تهران در طی

دوره زمانی ۱۳۷۹-۱۳۸۸ پرداخته و به طور مشخص درصدد پاسخگویی به پرسش‌های زیر است:

۱. چه ارتباطی میان حسابرسی نخستین و حق الزحمه حسابرسی وجود دارد؟
۲. چه رابطه‌ای میان سنوات بعد از حسابرسی نخستین و حق الزحمه حسابرسی وجود دارد؟
با توجه به تفاوت‌های ساختاری میان بازار خدمات حسابرسی در ایران با سایر کشورها از نظر عدم فعالیت مؤسسات بزرگ بین‌المللی حسابداری، نوپا بودن جامعه حسابداران رسمی و حضور سازمان حسابرسی به عنوان نماینده بخش عمومی در عرضه خدمات حسابرسی، نتایج پژوهش‌های انجام گرفته در کشورهای دیگر در زمینه مورد نظر این پژوهش، ممکن است از قابلیت تعمیم کمتری به بازار خدمات حسابرسی ایران برخوردار باشد. از طرف دیگر، بررسی‌های انجام گرفته نشان می‌دهد که در ایران اگرچه پژوهش‌هایی در زمینه تغییر حسابرس بر کیفیت بر شفافیت اطلاعات آینده شرکت‌ها (بولو و همکاران، ۱۳۸۹) و رابطه بین دوره تصدی حسابرس و مدیریت سود (کرمی و همکاران، ۱۳۹۰) انجام شده، ولی تاکنون پژوهشی به بررسی این موضوع نپرداخته و این پژوهش، اولین پژوهشی است که به این موضوع می‌پردازد.^{۱۳} از این رو، نتایج این پژوهش می‌تواند مورد استفاده پژوهش‌گران و نهادهای ناظر بر حرفه حسابرسی و سازمان بورس و اوراق بهادار ایران، به عنوان نهاد ناظر بر بازار سرمایه قرار گیرد. این پژوهش می‌تواند شواهدی را در خصوص چگونگی قیمت‌گذاری حسابرسی نخستین و سنوات آینده قراردادهای حسابرسی و پیامدهای احتمالی این قیمت‌گذاری‌ها بر کیفیت حسابرسی فراهم آورد.

مبانی نظری، پیشینه پژوهش و فرضیه‌های پژوهش

بررسی ادبیات حسابرسی در خصوص چگونگی قیمت‌گذاری حسابرسی نخستین و سال‌های بعدی دوره تصدی نشان می‌دهد که در این زمینه دو نظریه متفاوت وجود دارد. یک نظریه معتقد است که حسابرسان قرارداد اولیه حسابرسی را با تخفیف قیمت‌گذاری نموده و امیدوارند که مبلغ تخفیف را در قراردادهای حسابرسی سال‌های آینده جبران

نمایند (دی آنجلو، ۱۹۸۱؛ و دای^{۱۴}، ۱۹۹۱). نظریه دیگر معتقد است که مبلغ حق الزحمه حسابرسی نخستین نسبت به قراردادهای آینده حسابرسی صاحبکار، به دلیل هزینه‌های مربوط به شناخت اولیه صاحبکار، بیشتر از حق الزحمه حسابرسی سال‌های بعدی است (گلاتر، ۲۰۰۲؛ و هیرسچ، ۲۰۰۲).

دی آنجلو (۱۹۸۱) معتقد است که وجود هزینه‌های مبادله^{۱۵} مربوط به تغییر حسابرسی برای صاحبکار و هزینه‌های شناخت اولیه برای حسابرسی، باعث ایجاد مزیت رقابتی برای حسابرسی فعلی نسبت به حسابرسان رقیب گردیده و این مزیت رقابتی به حسابرسی اجازه می‌دهد که حق الزحمه‌های آینده حسابرسی را بالاتر از هزینه‌های قابل اجتناب قرارداد حسابرسی تعیین کند و از این طریق، منافع خود را تامین نماید. از آنجا که بازار خدمات حسابرسی به عنوان یک بازار رقابتی فرض شده و حسابرسان برای کسب منافع آینده با هم رقابت می‌نمایند، لذا ممکن است حسابرسان مبلغ قرارداد حسابرسی نخستین را با تخفیف ارائه نمایند که به این پدیده در ادبیات حسابرسی نرخ شکنی می‌گویند^{۱۶}. از آنجا که حسابرسی در ارائه تخفیف حق الزحمه حسابرسی نخستین انتظار دارد که این مبلغ تخفیف را در سال‌های آینده جبران نماید (از طریق افزایش در حق الزحمه‌های آینده)، لذا تاثیر منفی این پدیده بر استقلال حسابرسی و کیفیت حسابرسی همواره مورد توجه نهادهای ناظر بر حرفه و بازارهای سرمایه بوده است (کمیسیون اوراق بهادار آمریکا، ۲۰۰۰؛ لوین، ۲۰۰۲).

دای (۱۹۹۱) نشان داد که تخفیف (قیمت پایین‌تر) ارائه شده در مبلغ حق الزحمه حسابرسی نخستین ناشی از هزینه‌های مبادله نبوده، بلکه ناشی از این فرض است که حسابرسان دارای قدرت چانه‌زنی در تعیین مبالغ حق الزحمه‌های آینده حسابرسی می‌باشند. درحالی که اگر صاحبکاران دارای قدرت چانه‌زنی کامل بودند، آنگاه آن‌ها بر عدم پرداخت حق الزحمه‌های اضافی در قراردادهای آینده حسابرسی اصرار می‌ورزیدند. دای (۱۹۹۱) همچنین، معتقد بود که عدم افشای حق الزحمه حسابرسی در صورت‌های مالی برای حسابرسان این فرصت را فراهم می‌آورد که با ارائه تخفیف در رقم حق الزحمه حسابرسی نخستین (نرخ شکنی)، امکان جبران آن را در قراردادهای آینده حسابرسی داشته

باشند و صاحبکاران نیز انگیزه لازم برای پرداخت این حق الزحمه‌های اضافی را در جهت دستیابی به گزارش حسابرسی مطلوب‌تر خواهند داشت. بر این اساس، دای (۱۹۹۱) نتیجه گیری نمود که وجود پدیده نرخ‌شکنی در حسابرسی نخستین و جبران آن در قراردادهای سال‌های آینده ناشی از عدم افشای حق الزحمه حسابرسی در صورت‌های مالی است و ارتباطی به هزینه‌های مبادله ندارد.

بر اساس نظریه دیگر، از آنجا که حسابرسی‌های اولیه (حسابرسی نخستین) مستلزم سرمایه‌گذاری اولیه حسابرس از لحاظ صرف زمان بیشتر جهت کسب شناخت محیط تجاری صاحبکار و ریسک‌های مرتبط با آن، شناخت سیستم کنترل‌های داخلی و اثبات مانده‌های اول دوره حساب‌ها است، لذا این سرمایه‌گذاری اولیه با افزایش ساعات کار حسابرسی نخستین همراه بوده و این منجر به افزایش مبلغ حق الزحمه حسابرسی سال اول می‌گردد (فلانگین، ۲۰۰۲؛ و ترنر، ۲۰۰۲). از آنجا که حسابرس در حسابرسی سال‌های آینده می‌تواند زمان صرف شده در حسابرسی نخستین برای کسب شناخت اولیه را صرفه جویی نماید، لذا انتظار می‌رود که این صرفه‌جویی باعث کاهش حق الزحمه حسابرسی سال‌های بعد از حسابرسی نخستین گردد. براساس این نظریه، انتظار می‌رود که مبلغ حق- الزحمه حسابرسی نخستین بیشتر از مبلغ حق الزحمه حسابرسی سال‌های آینده دوره تصدی حسابرسی باشد.

بررسی چگونگی قیمت‌گذاری حسابرسی نخستین (تعیین پدیده نرخ شکنی و یا قیمت بالاتر) بدون اطلاع از «هزینه‌های حسابرسی» امکان پذیر نمی‌باشد. با وجود این، پژوهش‌های زیادی در کشورهای مختلف (بیشتر در آمریکای شمالی، انگلیس و استرالیا) سعی در بررسی چگونگی قیمت‌گذاری حسابرسی نخستین و روند آن در سال‌های آینده با استفاده از الگوی حق الزحمه حسابرسی^{۱۷} داشته‌اند (کراس ول و فرانسیس^{۱۸}، ۱۹۹۹؛ سایمون و فرانسیس^{۱۹}، ۱۹۸۸؛ پونگ و ویتینگتون^{۲۰}، ۱۹۹۴؛ و هوانگ و همکاران، ۲۰۰۹). نتایج این پژوهش‌ها شواهد جامعی در خصوص پدیده نرخ‌شکنی در حسابرسی نخستین فراهم نمی‌آورد. در آمریکا، پژوهش‌های اولیه شواهدی را در خصوص وجود پدیده نرخ

شکنی در حسابرسی نخستین نشان می‌دهد (اترج و گرینبرگ^{۲۱}، ۱۹۹۰؛ و سایمون و فرانسیس، ۱۹۸۸).

تروپن^{۲۲} (۱۹۹۰) در بررسی میزان حق‌الزحمه حسابرسی نخستین در شرکت‌هایی که تغییر حسابرس داده‌اند، مشخص نمود که به طور چشمگیری کمتر از مبلغ حق‌الزحمه سال‌های آینده بوده و این را به عنوان شواهد نرخ‌شکنی در حسابرسی نخستین تلقی نمودند. با وجود این، کراس ول و فرانسیس (۱۹۹۹) در استرالیا و با استفاده از داده‌های مربوط به حق‌الزحمه حسابرسی منتشر شده در صورت‌های مالی، شواهدی دال بر ارائه تخفیف (نرخ‌شکنی) در مبلغ حق‌الزحمه حسابرسی نخستین نیافتند. آنها نشان دادند که در استرالیا که حق‌الزحمه حسابرس در صورت‌های مالی افشا می‌شود، قیمت‌گذاری حسابرسی نخستین با تخفیف انجام نمی‌گیرد. بر این اساس، کراس ول و فرانسیس (۱۹۹۹) نتیجه‌گیری نمودند که نتایج تحقیقات قبلی دال بر ارائه تخفیف در حق‌الزحمه حسابرسی نخستین ناشی از عدم افشای حق‌الزحمه حسابرسی در صورت‌های مالی است. با وجود الزام به افشای حق‌الزحمه حسابرسی در صورت‌های مالی توسط کمیسیون اوراق بهادار آمریکا از اوایل سال ۲۰۰۱، سانکاراگوراسوامی و ویزنانت^{۲۳} (۲۰۰۵) نشان دادند که حتی پس از افشای اجباری حق‌الزحمه حسابرسی در آمریکا، قیمت‌گذاری حسابرسی نخستین با تخفیف انجام می‌گیرد. نتایج این پژوهش‌ها تأثیر شرایط محیطی (مانند سطح رقابت و تمرکز در ارائه خدمات حسابرسی، سطح نظارت بر کیفیت حسابرسی) را بر چگونگی قیمت‌گذاری حسابرسی نشان می‌دهد.

پونگ و ویتینگتون (۱۹۹۴) در انگلستان شواهدی در خصوص کاهش حق‌الزحمه حسابرسی نخستین فقط در حسابرسی‌های انجام شده توسط مؤسساتی غیر از ۸ موسسه بزرگ حسابرسی نشان دادند، ولی حق‌الزحمه حسابرسی نخستین ۸ موسسه بزرگ حسابرسی شواهدی دال بر ارائه تخفیف فراهم نمی‌کند. آنها نتیجه گرفتند که ارائه تخفیف در قرارداد حسابرسی نخستین (نرخ شکنی) فقط در صورتی امکان پذیر است که حسابرس قادر به اخذ حق‌الزحمه اضافی مربوط به هزینه‌های اولیه مربوط به شناخت صاحبکار نباشد.

در ژاپن نیز شواهد متعارضی در خصوص چگونگی قیمت گذاری حسابرسی نخستین وجود دارد. به طور مثال، ماچیدا^{۲۴} (۲۰۰۷) نشان داد که شواهدی در خصوص کاهش حق الزحمه حسابرسی نخستین وجود دارد. با وجود این، نائوکی^{۲۵} (۲۰۰۹) در بررسی ۱۴۷ قرارداد حسابرسی نخستین و ۳۷۷۰ قرارداد حسابرسی مستمر برای شرکت های ژاپنی، نشان داد که شواهدی در خصوص کاهش حق الزحمه در قراردادهای اولیه حسابرسی وجود ندارد. نتایج پژوهش های قبل در این زمینه نشان می دهد که عوامل محیطی می تواند بر چگونگی قیمت گذاری حسابرسی نخستین تاثیر گذار باشد. با توجه به ساختار متفاوت بازار خدمات حسابرسی ایران با کشورهای دیگر از نظر عدم حضور مؤسسات بزرگ بین المللی در ایران و نیز وجود دو بخش دولتی و خصوصی در عرضه خدمات حسابرسی مستقل و همچنین، نتایج متعارض پژوهش های قبلی در خصوص چگونگی قیمت گذاری حسابرسی نخستین و سال های آینده دوره تصدی حسابرسی، این پژوهش برای بررسی چگونگی قیمت گذاری حق الزحمه حسابرسی نخستین فرضیه های دوطرفه زیر را مورد آزمون قرار می دهد:

فرضیه اول: بین حق الزحمه حسابرسی و حسابرسی نخستین رابطه معناداری وجود دارد.
 فرضیه دوم: بین حق الزحمه حسابرسی و سال های بعدی دوره تصدی حسابرسی رابطه معناداری وجود دارد، اما در جهت مخالف با نوع رابطه با حسابرسی نخستین است.
 در توضیح فرضیه های فوق، چنانچه مطابق با نظریه اول حسابسان قیمت گذاری حسابرسی نخستین را با تخفیف ارائه نمایند (نرخ شکنی)، در این صورت در فرضیه اول رابطه بین حق الزحمه حسابرسی و حسابرسی نخستین منفی و رابطه میان حق الزحمه حسابرسی و سنوات آینده طول دوره تصدی حسابرسی مثبت پیش بینی می گردد. در صورتی که قیمت گذاری حسابرسی نخستین بر اساس نظریه دوم که قایل به بالاتر بودن حق الزحمه حسابرسی نخستین به دلیل وجود هزینه های شناخت اولیه است، آنگاه رابطه ای مثبت میان حق الزحمه حسابرسی و حسابرسی نخستین پیش بینی می شود. در صورتی که بر اساس نظریه دوم، حسابسان به دلیل وجود هزینه های اضافی مربوط به شناخت اولیه،

حق الزحمه بالاتری (بیشتری) را برای حسابرسی نخستین دریافت نمایند، انتظار می رود که نوع رابطه بین متغیرهای مورد نظر در فرضیه دوم منفی باشد.

روش پژوهش

در این پژوهش و همانند پژوهش های کراس ول و فرانسیس (۱۹۹۹) و هوانگ و همکاران (۲۰۰۹) از الگوی رگرسیون چندمتغیره زیر برای آزمون فرضیه های پژوهش استفاده شده است:

$$\begin{aligned} \ln FEE = & \beta_1 + \beta_2 AT_1 + \beta_3 AT_2 + \beta_4 \ln SIZE + \beta_5 ATURN + \\ & \beta_6 INVREC + \beta_7 LOSS + \beta_8 LEV + \beta_9 CURRENT + \beta_{10} PEAK + \\ & \beta_{11} PEAK * SIZE + \beta_{12} AUDITOR + \sum_{n=1379}^{1388} \beta_{13} YEAR + \beta_{14} IND \end{aligned} \quad (1)$$

که در آن؛ $\ln fee$ ، لگاریتم طبیعی حق الزحمه حسابرسی در سال مالی t ؛ AT_1 ، متغیر مصنوعی برابر با ۱ وقتی حسابرسی نخستین باشد، در غیر این صورت، صفر؛ AT_2 ، متغیر مصنوعی برابر با ۱ وقتی دوره تصدی حسابرسی سال ۲ یا ۳ باشد، در غیر این صورت، صفر؛ $\ln size$ ، لگاریتم طبیعی جمع دارایی های پایان سال t ؛ $ATURN$ ، گردش دارایی ها که از نسبت فروش به جمع دارایی های پایان سال t به دست آمده؛ $INVERC$ ، نسبت مجموع موجودی ها و حساب های دریافتی به جمع دارایی های پایان سال؛ $LOSS$ ، متغیر مصنوعی برابر با ۱ در صورتی که صاحبکار در سال مالی قبل زیان خالص گزارش نموده، در غیر این صورت صفر؛ LEV ، نسبت جمع بدهی ها به جمع دارایی های پایان سال؛ $CURRENT$ ، نسبت دارایی های جاری به بدهی های جاری؛ $PEAK$ ، متغیر مصنوعی برای پایان سال مالی ۱ در صورتی که پایان سال مالی صاحبکار ۲۹ اسفند باشد، در غیر این صورت صفر؛ $PEAK * SIZE$ ، متغیر تعاملی میان اندازه صاحبکار و فصل شلوغی کار ($PEAK$)؛ $AUDITOR$ ، متغیر مصنوعی نوع حسابرس، ۱ در صورتی که حسابرس سازمان حسابرسی باشد، در غیر این صورت، صفر؛ $YEAR$ ، متغیر مصنوعی برای سال مالی؛ و IND ، متغیر مصنوعی نوع صنعت بر اساس کد گذاری شرکت بورس است.

در این پژوهش، برای آزمون فرضیه‌های پژوهش همانند سایمون و فرانسیس (۱۹۸۸)، از متغیر طول دوره تصدی حسابرسی استفاده شده است. بدین ترتیب که از متغیر (AT₁) برای اندازه‌گیری اولین سال قرارداد حسابرسی (حسابرسی نخستین) و از متغیر (AT₂) برای اندازه‌گیری سنوات دوم و سوم طول دوره تصدی حسابرسی و متغیر (AT₃) برای اندازه‌گیری سنوات ۴ و بالاتر طول دوره تصدی حسابرسی استفاده شده است. استفاده از این متغیرهای مصنوعی برای اندازه‌گیری طول دوره تصدی حسابرسی امکان بررسی چگونگی قیمت‌گذاری حق الزحمه حسابرسی نخستین و سنوات بعد از حسابرسی نخستین را فراهم می‌آورد.

متغیرهای کنترل مورد استفاده در این پژوهش بر اساس نتایج پژوهش‌ها قبلی در زمینه عوامل تأثیرگذار بر حق الزحمه حسابرسی انتخاب گردیده و به عنوان معیارهایی برای اندازه‌گیری اندازه صاحبکار، پیچیدگی عملیات، ساختار مالی، سودآوری، نقدینگی، نوع حسابرس و همچنین، سال مالی می‌باشد (هی و همکاران^{۲۶}، ۲۰۰۶؛ و هوانگ و همکاران، ۲۰۰۹). در این پژوهش از متغیرهای لگاریتم طبیعی جمع دارایی‌ها و گردش دارایی‌ها برای سنجش اندازه شرکت استفاده شده است. پژوهش‌ها قبلی (سیمونیک، ۱۹۸۰؛ دی فوند و همکاران^{۲۸}، ۲۰۰۰؛ هی و همکاران، ۲۰۰۶) نشان داده‌اند که شرکت‌های بزرگتر به دلیل داشتن حجم معاملات بیشتر و مانده حساب‌های بزرگتر، نیازمند زمان بیشتری برای رسیدگی می‌باشند. علاوه بر این، شرکت‌های بزرگتر بیشتر مشمول بررسی و نظارت جامعه بوده و در نتیجه، هزینه‌های نمایندگی و سیاسی در آنها بیشتر و دارای ریسک بالاتری برای حسابرس می‌باشند (کانگهام^{۲۹}، ۲۰۰۹). انتظار می‌رود که بین این دو متغیر و حق الزحمه حسابرسی رابطه مثبتی وجود داشته باشد.

پژوهش‌ها، فراوانی وجود رابطه میان نوع حسابرس و حق الزحمه حسابرسی را نشان داده‌اند (سیمونیک، ۱۹۸۰؛ هی و همکاران، ۲۰۰۶؛ کارسون و همکاران^{۳۰}، ۲۰۱۲). نتایج این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که مؤسسات بزرگ بین‌المللی حسابرسی، حق الزحمه بالاتری را نسبت به سایر مؤسسات دریافت داشته و این حق الزحمه اضافی مربوط به «نام تجاری» و

یا «قدرت بازار» این موسسات می‌باشد (کامرمن^{۳۱}، ۲۰۰۵). عزیزخانی و همکاران (۲۰۱۲) نشان دادند در ایران که مؤسسات بزرگ بین‌المللی حضور ندارند (عدم وجود یا ضعیف‌تر بودن اثر «نام تجاری»)، سازمان حسابداری به عنوان بزرگ‌ترین مؤسسه حسابداری که دارای بیشترین سهم بازار می‌باشد، حق‌الزحمه بالاتری نسبت به سایر مؤسسات حسابداری دریافت می‌نماید^{۳۲}. از این رو، در این پژوهش از متغیر (Auditor) برای کنترل اثر نوع حسابرس (کیفیت حسابداری) بر حق‌الزحمه حسابداری استفاده شده و رابطه مثبتی بین این دو متغیر پیش‌بینی می‌گردد.

هی و همکاران (۲۰۰۶) نشان دادند که با افزایش پیچیدگی عملیات صاحبکار، زمان و تخصص بیشتری برای حسابداری آن لازم است. علاوه بر این، ماهیت مبادلات، رویه‌های حسابداری برای شناسایی، اندازه‌گیری و همچنین سطح قضاوت حرفه‌ای مورد نیاز برای گزارشگری اقلام می‌تواند بر پیچیدگی عملیات حسابداری تاثیرگذار باشد (تینگاراد و کایرتز^{۳۳}، ۲۰۰۸). در این پژوهش، برای اندازه‌گیری پیچیدگی عملیات و همانند پژوهش‌های همکاران (۲۰۰۶) از نسبت مجموع موجودی کالا و حساب‌های دریافتی به جمع دارایی‌ها (INVREC) استفاده شده و انتظار می‌رود که این متغیر رابطه مثبتی با حق‌الزحمه حسابداری داشته باشد.

نایمی^{۳۴} (۲۰۰۲) نشان داد که حتی با محدود بودن ریسک حقوقی، ریسک تجاری صاحبکار بر حق‌الزحمه حسابداری تاثیرگذار است. بر این اساس، در این پژوهش همانند مطالعه نایمی (۲۰۰۲) از متغیرهای سودآوری (Loss)؛ اهرم مالی (LEV) و نسبت جاری (Current) برای اندازه‌گیری ریسک تجاری صاحبکار استفاده شده است. نتایج پژوهش‌های پیشین در خصوص نوع ارتباط میان این متغیرها و حق‌الزحمه حسابداری متفاوت است. نتایج برخی پژوهش‌ها نشان‌دهنده رابطه مثبت میان این متغیرها بوده (والکر و جانسون^{۳۵}، ۱۹۹۶؛ نایمی، ۲۰۰۲) و برخی پژوهش‌ها وجود رابطه منفی بین آن‌ها را نشان داده‌اند (کراس ول و فرانسیس، ۱۹۹۹). بر این اساس، این پژوهش پیش‌بینی‌ای در خصوص جهت رابطه میان این متغیرها انجام نمی‌دهد.

از متغیر فصل شلوغی کار (Peak) برای کنترل محدودیت پرسنلی مؤسسات حسابرسی در فصل شلوغی کار استفاده شده است. انتظار می‌رود که میزان حق‌الزحمه حسابرسی شرکت‌های با پایان سال مالی در دوره شلوغی کار حسابرسی، بالاتر از حق‌الزحمه حسابرسی سایر شرکت‌ها باشد (چنی و همکاران^{۳۶}، ۲۰۰۴). از آنجا که پایان سال مالی بسیاری از شرکت‌های پذیرفته شده در بورس و اوراق بهادار تهران ۲۹ اسفند می‌باشد، انتظار می‌رود که در این مقطع تقاضا برای حسابرسی مستقل صورت‌های مالی بیشتر از مقاطع زمانی دیگر باشد. بنابراین، در این پژوهش از متغیر (Peak) برای شناسایی شرکت‌هایی که پایان سال مالی آن‌ها ۲۹ اسفند است، استفاده شده و رابطه‌ای مثبت بین این متغیر و حق‌الزحمه حسابرسی پیش‌بینی می‌شود. چنی و همکاران (۲۰۰۴) عقیده دارند که در نتیجه استفاده از حسابرسی ضمنی در حسابرسی شرکت‌های بزرگ، از حجم کار لازم برای اثبات و رسیدگی به مانده‌های پایان دوره کاسته می‌شود. بر این اساس و همانند کانگهام (۲۰۰۹)، در این پژوهش از متغیر تعاملی (Peak*Size) برای لحاظ نمودن اثر حسابرسی ضمنی استفاده شده و انتظار می‌رود که بین این متغیر و حق‌الزحمه حسابرسی رابطه منفی برقرار باشد.

علاوه بر این متغیرها، در بررسی عوامل موثر بر حق‌الزحمه حسابرسی کنترل اثر نوع صنعت به دلیل تفاوت‌های موجود میان صنایع از نظر قوانین و مقررات و سطوح ریسک (جاب و همکاران^{۳۷}، ۱۹۹۶) و همچنین، اثر سال مالی (به دلیل تغییرات نرخ تورم) ضروری می‌باشد. بر این اساس، در این پژوهش از متغیرهای مصنوعی نوع صنعت (IND) و سال مالی (YEAR) استفاده شده است.

جامعه آماری، نمونه آماری و روش جمع‌آوری داده‌ها

جامعه آماری این پژوهش کلیه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می‌باشد. پس از حذف کلیه شرکت‌های فعال در صنایع تأمین مالی (بانک‌ها) و شرکت‌های بیمه به دلیل ساختار متفاوت اطلاعات مالی آنها، نمونه این پژوهش شامل کلیه

شرکت‌هایی است که در فاصله زمانی ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۸ جزو شرکت‌های پذیرفته شده در بورس و اوراق بهادار تهران بوده و اطلاعات حق‌الزحمه حسابداری آنها در صورت‌های مالی افشا شده و سایر اطلاعات مورد نیاز برای برآورد الگوی پژوهش از صورت‌های مالی آنها در دسترس و قابل استخراج بوده است. این رویکرد منتج به نمونه نهایی پژوهش شامل ۹۳۱ سال-شرکت گردیده است. اطلاعات مورد نیاز پژوهش از صورت‌های مالی و گزارش‌های حسابداری سالیانه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار استخراج و جمع‌آوری گردیده‌اند.

آمار توصیفی

آمار توصیفی نمونه پژوهش در جدول شماره ۱ ارائه شده است. میانگین حق‌الزحمه حسابداری ۲۷۹/۳ میلیون ریال و میانه ۱۷۶ میلیون ریال می‌باشد. ۲۱ درصد شرکت‌های نمونه دارای حسابداری نخستین، ۳۷ درصد دارای دوره تصدی حسابداری ۲ و ۳ سال و ۴۲ درصد دارای دوره تصدی ۴ سال و بالاتر می‌باشند. در نمونه پژوهش، میانگین جمع دارایی‌ها برابر ۴۳۶۵۰۸ میلیون ریال؛ میانگین متغیر گردش دارایی‌ها برابر ۰/۸۸ و میانگین متغیر نسبت مجموع موجودی کالا و حساب‌های دریافتی به جمع دارایی‌ها (INVREC) برابر ۰/۴۷ می‌باشد. میانگین اهرم مالی برابر ۶۷ درصد و ۲۱ درصد از شرکت‌های نمونه در طی دوره پژوهش زیان گزارش نموده‌اند. همچنین، ۷۱ درصد شرکت‌ها دارای پایان سال مالی منتهی به ۲۹ اسفند بوده و حسابداری ۳۵ درصد شرکت‌ها در دوره پژوهش سازمان حسابداری می‌باشند.

جدول شماره ۱. خلاصه آمار توصیفی برای شرکت‌های نمونه (n = ۹۳۱)

متغیر	میانگین	میانه	انحراف معیار	کمینه	بیشینه
حق الزحمه حسابرسی (م ریال)	۲۷۹/۲۹	۱۷۶	۳۷۸/۵۴۶	۲	۳۹۱۹
جمع دارایی‌ها (م ریال)	۴۳۶۵۰۸/۴	۱۶۶۰۰۰	۱۱۱۴۳۵۰	۱۰۰	۱۳۰۲۰۱۵۳
گردش دارایی‌ها	۰/۸۸۴	۰/۸۲۰	۰/۵۰۱	۰/۰۰۰	۵/۲۶
نسبت موجودی‌ها و مطالبات به دارایی‌ها	۰/۴۷۰	۰/۴۹۴	۰/۲۰۵	۰/۰۰۰	۰/۹۶
اهرم مالی	۰/۶۷۰	۰/۶۸۰	۰/۱۵۷	۰/۰۰۰	۰/۹۹
نسبت جاری	۱/۱۴۵	۱/۰۹۴	۰/۵۰۱	۰/۰۵۸	۳/۷۵
حسابرسی نخستین	۰/۲۱۳	۰/۰۰۰	۰/۴۰۹	-	-
دوره تصدی ۲ و ۳	۰/۳۶۷	۰/۰۰۰	۰/۴۸۲	-	-
دوره تصدی ۴ و بالاتر	۰/۴۱۹	۰/۰۰۰	۰/۴۹۳	-	-
گزارش زیان	۰/۱۲۰	۰/۰۰۰	۰/۳۱۹	-	-
فصل شلوغی کار	۰/۷۱۰	۱	۰/۴۵۴	-	-
حسابرس	۰/۳۵۰	۰/۰۰۰	۰/۴۷۷	-	-

نتایج پژوهش

برای آزمون فرضیه‌های پژوهش، الگوی پژوهش به عنوان الگوی ترکیبی (سال-شرکت) و با کنترل نمودن اثر صنعت و سال برآورد گردیده است. از آنجا که در داده‌های ترکیبی، کنترل اثر خود همبستگی میان واریانس‌ها و ناهمسانی واریانس‌ها^{۳۸} از اهمیت خاصی برخوردار است، لذا در این پژوهش و همانند پژوهش‌های قبلی از روش خوشه‌ای^{۳۹} برای برآورد خطای استاندارد الگو و تعیین سطح معناداری ضرایب متغیرهای الگو استفاده شده است (روجرز^۴، ۱۹۹۳). نتایج برآورد الگوی پژوهش در جدول شماره ۲ ارائه گردیده است.

همانطور که در جدول شماره ۱ نشان داده شده است، از دو متغیر AT_1 و AT_2 برای آزمون فرضیه‌های پژوهش استفاده شده است (متغیر AT_3 به عنوان متغیر پایه در الگو وارد نشده است). نتایج برآورد الگوی رگرسیون نشان می‌دهد که الگوی برآورد شده در سطح

اطمینان ۹۹٪ معنادار بوده و ضریب تعیین تعدیل شده الگو نشان می‌دهد که متغیرهای مستقل ۶۲ درصد از تغییرات در حق الزحمه حسابرسی را توضیح می‌دهند.

ضریب متغیر AT_1 در الگو مثبت و با اهمیت (معنادار در سطح ۰/۰۱) است. معنادار بودن این ضریب شواهد کافی برای پذیرش فرضیه اول پژوهش را فراهم می‌آورد. این نتیجه نشان می‌دهد که حق الزحمه حسابرسی نخستین (اولیه) نسبت به حق الزحمه حسابرسی سال‌های ۴ و بالاتر دوره تصدی (دوره پایه) بیشتر است. این نتیجه با این نظریه که حسابرسی‌های اولیه (حسابرسی نخستین) به دلیل نیاز به سرمایه‌گذاری بیشتر اولیه حسابرسان از لحاظ صرف زمان جهت کسب شناخت محیط تجاری صاحبکار و ریسک‌های مرتبط با آن، شناخت سیستم کنترل‌های داخلی و اثبات مانده‌های اول دوره حساب‌ها با حق الزحمه بالاتری همراه هستند، همخوانی دارد (فلانگین، ۲۰۰۲؛ ترنر، ۲۰۰۲). این نتیجه شواهدی در خصوص وجود پدیده نرخ‌شکنی که از آن به عنوان یکی از عوامل تهدیدکننده استقلال حسابرسی و کیفیت حسابرسی یاد شده و مورد بحث نهادهای ناظر حرفه حسابرسی و بازارهای سرمایه است (ترنر، ۲۰۰۲؛ کمیسیون بورس و اوراق بهادار آمریکا، ۲۰۰۰)، در حسابرسی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس و اوراق بهادار تهران فراهم نمی‌آورد.

ضریب متغیر AT_2 در الگو معنادار نمی‌باشد ($0/928 =$ سطح معناداری). معنادار نبودن ضریب این متغیر شواهد کافی برای رد فرضیه دوم این پژوهش که بیان می‌دارد «بین حق الزحمه حسابرسی و سنوات آینده دوره تصدی حسابرسی رابطه معناداری بر خلاف جهت رابطه با حسابرسی نخستین وجود دارد»، فراهم می‌آورد. عدم تأیید این فرضیه در کنار تأیید فرضیه اول پژوهش، نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری مازاد اولیه ایجاد شده در حسابرسی نخستین (صرف زمان بیشتر به منظور شناخت اولیه صاحبکار و دریافت حق الزحمه بالاتر) توسط حسابرسان منجر به ایجاد صرفه‌جویی در هزینه حسابرسی سنوات آینده نمی‌گردد. به عبارت دیگر، صرفه‌جویی ناشی از کاهش در زمان رسیدگی‌هایی که در حسابرسی سنوات بعد از حسابرسی نخستین روی داده و بر اثر شناخت حسابرسان

صاحبکار و محیط تجاری و گزارشگری آن به وجود می‌آید، باعث کاهش در هزینه حسابرسی صاحبکار در سال‌های بعد از حسابرسی نخستین نمی‌گردد.

جدول شماره ۲. رگرسیون حق الزحمه حسابرسی و طول دوره تصدی حسابرسی

متغیرها	علامت مورد انتظار	ضریب متعیر	آماره t	سطح معناداری
مقدار ثابت	±	-۰/۴۰۳	۴.۳۲	۰/۱۰۸
AT1	±	۰/۱۳۱	۲/۶۸	۰/۰۰۸
AT2	±	۰/۰۰۴	۰/۹۶	۰/۹۲۸
AUDITOR	+	۰/۴۹۱	۳/۲۱	۰/۰۰۰
LN SIZE	+	۰/۳۴۴	۱۳/۴۳	۰/۰۰۰
INVREC	+	۰/۲۹۶	۳/۸۵	۰/۰۰۰
LOSS	±	۰/۱۲۸	۲/۲۵	۰/۰۲۱
CURRENT	±	-۰/۰۴۹	۱/۶۱	۰/۱۰۴
LEV	±	۰/۰۴۳	۱/۸۱	۰/۰۷۸
ATURN	+	۰/۳۵۸	۸/۴۶	۰/۰۰۰
PEAK	+	۰/۲۳۱	۴/۱۸	۰/۰۰۰
PEAK×SIZE	-	-۰/۰۰۰	-۶/۲۶	۰/۰۱۶
Industry fixed effect			لحاظ گردیده	
Year Fixed effect			لحاظ گردیده	
آماره F			۷۶/۲۲	
سطح معناداری F			۰/۰۰۰	
ضریب تعیین تعدیل شده			٪ ۶۱/۲	

نتایج ضرایب متغیرهای کنترل در الگو با نتایج پژوهش‌های هی و همکاران (۲۰۰۶) و کارسون و همکاران (۲۰۱۲) هماهنگی و همخوانی داشته و این باعث اطمینان‌بخشی نسبت به اعتبار نتایج الگوی برآورد شده می‌گردد. به طور مشخص، شرکت‌هایی با حجم دارایی‌های بیشتر در پایان سال^{۴۱} (LnSize)، با نسبت موجودی و مطالبات بیشتر به جمع دارایی‌ها (INVREC)، شرکت‌های زیان‌ده (Loss)، شرکت‌های با سازمان حسابرسی به عنوان حسابرس (Auditor)، و شرکت‌های با پایان سال مالی ۲۹ اسفند (Peak)

حق الزحمه بالاتری برای حسابرسی می‌پردازند. ضریب مثبت و معنادار متغیر (loss) نشان می‌دهد که شرکت‌های زیان‌ده حق الزحمه حسابرسی بالاتری، نسبت به شرکت‌های سودآور، با ثابت فرض نمودن سایر عوامل پرداخت می‌نمایند. این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های قبلی که نشان می‌دهند زیان‌دهی شرکت‌ها به عنوان یک عامل تاثیرگذار بر ریسک تجاری در قیمت‌گذاری حسابرسی موثر است، همخوانی دارد (والکر و جانسون، ۱۹۹۶؛ نایمی، ۲۰۰۲). علاوه بر این، ضریب متغیر تعاملی بین اندازه شرکت و فصل شلوغی کار حسابرسی (Peak×Size) منفی و معنادار است که نشان می‌دهد در شرکت‌های بزرگتر که دارای پایان سال مالی به تاریخ ۲۹ اسفند می‌باشند، انجام حسابرسی ضمنی در طی سال مالی می‌تواند به عنوان یک عامل تعدیل در تعیین حق الزحمه حسابرسی آنها باشد. نتایج ضرایب متغیرهای سال مالی و صنعت (گزارش نشده در جدول) نشان‌دهنده تفاوت در تأثیرگذاری این متغیرها بر حق الزحمه حسابرسی است. به طور مشخص، ضرایب متغیرهای سال مالی مثبت و معنادار و دارای روندی افزایشی است که این، نشان می‌دهد حق الزحمه حسابرسی در هر سال (نسبت به سال پایه ۱۳۷۹) روندی افزایشی داشته که این افزایش ناشی از تورم سالیانه بوده است.^{۴۲}

آزمون‌های تکمیلی

در برآورد الگوی رگرسیون این پژوهش، متغیر AT_3 (دوره تصدی ۴ سال و بالاتر) به عنوان متغیر پایه لحاظ گردید. از آنجا که ممکن است صرفه‌جویی ناشی از انجام سرمایه‌گذاری اولیه حسابرسی در حسابرسی نخستین منجر به کاهش در حق الزحمه سنوات ۴ و بالاتر دوره تصدی حسابرسی گردد، لذا متغیر AT_3 در الگو جایگزین متغیر AT_2 گردید و الگوی پژوهش مجدداً برآورد گردید که نتایج آن در جدول شماره ۳ ارائه شده است.

جدول شماره ۳. رگرسیون حق الزحمه حسابرسی و طول دوره تصدی حسابرسی

متغیرها	علامت موردانتظار	ضریب متغیر	آماره t	سطح معناداری
مقدار ثابت	±	-۰/۵۴۲	-۱/۱۵	۰/۲۵۲
AT1	±	۰/۱۱۹	۲/۲۳	۰/۰۲۶
AT3	±	-۰/۰۰۱	-۰/۰۴	۰/۹۷۱
Auditor	+	۰/۴۵۲	۱۰/۶	۰/۰۰۰
lnSize	+	۰/۳۶۳	۹/۲۳	۰/۰۰۰
INVREC	+	۰/۱۲۳	۱/۶۸	۰/۰۴۶
LOSS	±	۰/۱۰۸	۱/۸۶	۰/۰۶۳
CURRENT	±	-۰/۰۳۲	-۰/۸۰	۰/۲۲۳
LEV	±	۰/۰۲۸	۰/۲۲	۰/۴۴۱
ATURN	+	۰/۳۴۲	۹/۲۲	۰/۰۰۰
PEAK	+	۱/۱۲۱	۲/۳۴	۰/۰۰۰
PEAK×SIZE	-	-۰/۰۷۶	-۱/۸۸	۰/۰۶۰
			لحاظ گردیده	Industry fixed effect
			لحاظ گردیده	Year Fixed effect
			۷۳/۶۲	آماره F
			۰/۰۰۰	سطح معناداری F
			۷/۶۱/۵	ضریب تعیین تعدیل شده

همانطور که در جدول شماره ۳ نشان داده شده است، به استثنای نتایج گزارش شده برای متغیرهای کنترلی اهرم مالی (LEV) و نسبت جاری (CURRENT)، نتایج سایر متغیرهای الگو با متغیر AT₃ با نتایج گزارش شده در جدول شماره ۲ مطابقت دارد. ضریب AT₁ دارای رابطه مثبت و معناداری با حق الزحمه حسابرسی بوده، ولی رابطه میان متغیر AT₃ با حق الزحمه حسابرسی معنادار نیست. این نتایج نشان می‌دهد که حق الزحمه بالاتر حسابرسی نخستین که ناشی از سرمایه‌گذاری اولیه حسابرسان در حسابرسی نخستین است،

منتج به صرفه جویی در هزینه حسابداری شرکت‌ها در سنوات ۴ و بالاتر دوره تصدی حسابداری نمی‌گردد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

موضوع چگونگی تعیین حق‌الزحمه حسابداری و تأثیر طول دوره تصدی حسابداری بر آن همواره مورد توجه قانون‌گذاران، سازمان‌های ناظر بر بازارهای سرمایه و مجامع حرفه‌ای بوده است. نگرانی عمده در این زمینه چگونگی تعیین مبلغ حق‌الزحمه حسابداری نخستین و امکان کاهش عمدی آن توسط حسابرس (پدیده نرخ شکنی) به منظور تصاحب قرارداد حسابداری و افزایش آن در سنوات آینده بوده و از این پدیده به عنوان یکی از عوامل موثر بر نقض استقلال حسابرس و در نتیجه، کیفیت حسابداری یاد می‌شود.

این پژوهش به بررسی چگونگی ارتباط میان حق‌الزحمه حسابداری، حسابداری نخستین و سنوات آینده دوره تصدی حسابداری در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس و اوراق بهادار تهران در طی دوره زمانی ۱۳۷۹-۱۳۸۸ می‌پردازد. با تفکیک طول دوره تصدی حسابداری به سه دوره: (۱) حسابداری نخستین (AT_1)؛ (۲) سنوات ۲ و ۳ دوره تصدی (AT_2)؛ (۳) و سنوات ۴ و بالاتر (AT_3) دوره تصدی حسابداری و استفاده از الگوی رگرسیون چند متغیره، نتایج نشان می‌دهد که بین حسابداری نخستین و حق‌الزحمه حسابداری رابطه مثبت و معناداری وجود داشته ولی بین سنوات بعدی دوره تصدی حسابداری و حق‌الزحمه حسابداری ارتباط معناداری وجود ندارد. این نتایج نشان می‌دهد که حسابرسان حق‌الزحمه بالاتری را برای حسابداری نخستین از صاحبکاران خود دریافت می‌نمایند. این حق‌الزحمه بالاتر می‌تواند ناشی از سرمایه‌گذاری لازم حسابرس جهت شناخت اولیه صاحبکار (هزینه‌های شناخت اولیه) باشد. عدم وجود رابطه میان سنوات آینده طول دوره تصدی حسابداری با حق‌الزحمه حسابداری، نشان می‌دهد که این سرمایه‌گذاری اولیه حسابداری در حسابداری نخستین (شناخت اولیه) منتج به صرفه‌جویی در هزینه حسابداری سنوات آینده صاحبکار نمی‌گردد.

نتایج این پژوهش مبنی بر حق الزحمه بالاتر در حسابرسی نخستین، می‌تواند مبنایی برای انجام پژوهش‌های آینده در زمینه بررسی موارد زیر باشد: ۱) آیا در نتیجه تغییر حسابرِس (حسابرسی نخستین) و پرداخت حق الزحمه بالاتر، تغییری در نوع اظهار نظر حسابرِس به وجود آمده است؟ نتایج برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که پرداخت حق الزحمه بالاتر به حسابرِس جدید می‌تواند ناشی از تمایل حسابرِس جدید برای صدور گزارش حسابرسی مورد نظر مدیریت باشد؛ ۲) بررسی اینکه نوع تغییر حسابرِس در حسابرسی نخستین (از سازمان حسابرسی به حسابرسان عضو جامعه و بالعکس و یا تغییر حسابرِس بین موسسات عضو جامعه) می‌تواند در قیمت‌گذاری حسابرسی نخستین تاثیرگذار باشد. هوانگ و همکاران (۲۰۰۹) نشان داده‌اند که قیمت‌گذاری حسابرسی نخستین می‌تواند بر اساس نوع حسابرِس و جهت تغییر حسابرِس متفاوت باشد.

نتایج این پژوهش می‌تواند مورد استفاده سازمان‌های ناظر بر بازار سرمایه (سازمان بورس) و جامعه حسابداران رسمی قرار گیرد. به طور مشخص، نتایج این پژوهش از این جهت که وجود پدیده نرخ شکنی را در حسابرسی نخستین نشان نمی‌دهد، می‌تواند مورد استفاده این نهادها در بررسی مبالغ حق الزحمه حسابرسی‌های نخستین و ارتباط آن با گزارش حسابرسی قبل از حسابرسی نخستین قرار گیرد.

یادداشت‌ها

1. Low-Balling
 2. Levin
 3. Turner
 4. Krantz
 5. Huang
 6. DeAngelo
 7. Start-up Costs
 8. Quasi- rent
 9. Flanigan
 10. Geiger and Raghunandan
 11. Glater
 12. Hirsch
۱۳. پژوهش‌های انجام گرفته در ایران به بررسی عوامل مؤثر بر حق الزحمه حسابرسی مانند تأثیر هزینه‌های نمایندگی بر بر حق الزحمه حسابرسی (رجبی و محمدی خشویی، ۱۳۸۷) و عوامل تعیین‌کننده حق الزحمه حسابرسی داخلی و مستقل (علوی طبری، ۱۳۸۲) پرداخته‌اند.
14. Dye
 15. Transaction Costs
۱۶. در آیین‌نامه رفتار حرفه‌ای جامعه حسابداران رسمی (بخش ب) اشاره ای به موضوع «پدیده نرخ شکنی» نشده و تنها دریافت حق الزحمه مشروط منع گردیده است (بخش ۱۲-۱۶).

۱۷. این الگو حق الزحمه حسابرسی را به صورت تابعی از عوامل مرتبط با ریسک، حجم عملیات، پیچیدگی عملیات صاحبکار و کیفیت حسابرسی تعریف می کند (هی و همکاران، ۲۰۰۶).

- | | |
|------------------------------|------------------------------------|
| 18. Craswell and Francis | 19. Simon and Francis |
| 20. Pong and Whittington | 21. Ettredge and Greenberg |
| 22. Turpen | 23. Sankaraguruswamy and Whisenant |
| 24. Machida | 25. Kasai and Naoki |
| 26. Hay | 27. Simunic |
| 28. Defond, Francis and Wong | 29. Caneghem |
| 30. Carson and Simnett | 31. Camerman |

۳۲. عزیزخانی و همکاران (۲۰۱۲) نشان دادند که دریافت حق الزحمه بالاتر توسط سازمان حسابرسی در ایران ناشی از سهم بازار بزرگتر سازمان بوده و با افزایش رقابت در عرضه خدمات حسابرسی ناشی از تشکیل جامعه حسابداران رسمی و ایجاد مؤسسه های عضو جامعه (کاهش سهم بازار سازمان حسابرسی در بازار خدمات حسابرسی)، سازمان حسابرسی حق الزحمه بالاتری از صاحبکارانی که به صورت اختیاری سازمان حسابرسی را به عنوان حسابرس خود انتخاب می کنند، دریافت نمی نماید.

- | | |
|------------------------------|------------------------|
| 33. Thinggaard and Kiertzner | 34. Neimi |
| 35. Walker and Johnson | 36. Chaney |
| 37. Jubb | 38. Heteroskedasticity |
| 39. clustering | 40. Rogers |

۴۱. برای سنجش اندازه شرکت در این پژوهش از لگاریتم طبیعی جمع دارایی های شرکت در پایان سال مالی استفاده شده است. برای بررسی حساسیت نتایج گزارش شده، لگاریتم طبیعی جمع فروش به عنوان معیار سنجش اندازه شرکت در الگوی پژوهش جایگزین لگاریتم طبیعی جمع دارایی های شرکت گردیده و الگو مجدداً برآورد گردید. نتایج نشان می دهد که رابطه مثبت و معناداری میان لگاریتم طبیعی فروش و حق الزحمه حسابرسی وجود دارد. این نتایج نشان می دهد که این ۲ متغیر دارای اثر مشابهی بر حق الزحمه حسابرسی هستند (هی و همکاران، ۲۰۰۶).

۴۲. برای ارزیابی اثر تورم بر حق الزحمه حسابرسی، الگوی پژوهش به صورت جداگانه و با وارد کردن نرخ تورم سالانه (استخراج شده از سایت بانک مرکزی) در متغیرهای کنترلی و حذف متغیرهای مصنوعی مجدداً برآورد گردید. نتایج نشان می دهد که رابطه مثبت و معناداری میان نرخ تورم و حق الزحمه حسابرسی وجود دارد.

منابع و ماخذ

- بولو، قاسم؛ مهام، کیهان؛ گودرزی، اسماعیل (۱۳۸۹)، تغییر حسابرسی مستقل و شفافیت اطلاعاتی شرکتهای پذیرفته شده در بورس و اوراق بهادار تهران، *دانش حسابداری*، ۱ (۱): ۱۱۱-۱۳۵.
- رجبی، رضا، محمدی خشوئی، حمزه (۱۳۸۷)، هزینه های نمایندگی و قیمت گذاری حسابرسی مستقل، *بررسی های حسابداری و حسابرسی*، ۱۵ (۵۳): ۳۵-۵۲.
- علوی طبری، سیدحسین (۱۳۸۲)، رابطه بین مخارج صرف شده برای حسابرسی داخلی با حق الزحمه حسابرسی مستقل، *رساله دکتری حسابداری*، دانشگاه علامه طباطبائی.

- كرمى، غلامرضا، بذرافشان، آمنه، محمدى، امير (۱۳۹۰)، بررسى رابطه بين دوره تصدى حسابرس و مديريت سود، دانش حسابدارى، ۲ (۴): ۶۵-۸۲

- Azizkhani, M., Shailer, G. and Monroe G. (2012), The pricing of audit services in a non – Big4 setting, *Working paper*, The Australian National University.
- Camerman, M. (2005), Audit fees and the large auditor premium in the Italian market, *International Journal of Auditing*, 9 (2): 129-146.
- Caneghem, T.V. (2009), Audit pricing and the Big4 fee premium: evidence from Belgium”, *Managerial Auditing Journal*, 25 (2): 122-139.
- Carson, E., Simnett, R., Soo, B.S. and Wright, A.M. (2012), Changes in audit market competition and the Big N premium. *Auditing: A Journal of practice and Theory*, 31 (3): 47-73.
- Chaney, P., Jeter, D. and Shivakumar, L. (2004.), Self-selection of auditors and pricing of audit services in private firms, *The Accounting Review*, 79 (1): 51-72.
- Craswell, A, and Francis, J. (1999), Pricing initial audit engagement: a test of competing theories, *The Accounting Review*, 74 (2): 201-216.
- DeAngelo, L. (1981), Auditor size and audit quality, *Journal of Accounting and Economics*, 3 (3): 183-199.
- Defond, M.L, Francis, J.R. and Wong, T.J. (2000), Auditor industry specialization and market segmentation: evidence from Hong Kong, *Auditing: A Journal of practice and Theory*, 19 (1): 49-66.
- Dye, R.A (1991), Informationally motivated auditor replacement. *Journal of Accounting and Economics*, 14 (4): 347-374.
- Ettredge, M. and Greenberg, R. (1990), Determinants of fee cutting on initial audit engagements, *Journal of Accounting Research* 28 (1): 198-210
- Flanigan, J. (2002), Anderson’s pain will strengthen system. *Los Angeles times* (March 24): C1.
- Geiger, M, and Raghunandan, K. (2002), Auditor tenure and audit reporting failures, *Auditing: A Journal of Practice and Theory*, 21 (1): 67-78.
- Glater, J. (2002), Audit firms await fallout and windfall, *The New York times*, (March 14): C1.
- Hay, D., Knechel, W.R. and Wong, N. (2006), Audit fees: a meta-analysis of the effect of supply and demand attributes, *Contemporary Accounting Research*, 23 (1): 141-191.
- Hirsch, J (2002), Enron audit fees raises some brows, *Los Angeles times*, (January 23): A1.
- Huang, H.W., Raghunandan, K. and Rama, D. (2009), Audit fees for initial audit engagements before and after SOX, *Auditing: A Journal of Practice and Theory*, 28 (1): 171-190.
- Jubb, C.A., Houghton, K.A. and Butterworth, S. (1996), Audit fee determinants: the plural nature of risk, *Managerial Auditing Journal*, 11 (3): 25-40.

- Kasai, N. (2009), The effect of auditor change on audit fees: empirical evidence from Japan, *The International Journal of Business Research*, 8 (2): 17-28.
- Krantz, M. (2002),. With Anderson out, fees may rise, *USA Today*, (June 2): C1.
- Levin, C. (2002), Stock Options Amendments, *Congressional Record 107th Congress Second session*, (July 10). Washington, D.C: U.S. Senate.
- Machida, Y. (2005), Field survey of Japanese audit fees disclosure, *Shiyuukan Keizaimu*, 2810: 24-37 (in Japanese).
- Neimi, L. (2002), Do firms pay for audit risk? Evidence on risk premiums in audit fees after direct control for audit effort, *International Journal of Auditing*, 6 (1): 37-51.
- Pong, C. and Whittington, G. (1994), The determinants of audit fees: some empirical models, *Journal of Business, Finance and Accounting*, 21 (8): 1071-1095.
- Rogers, W. (1993), Regression standard errors in clustered samples. *Stata Technical Bulletin*, 13: 19-23.
- Sankaraguruswamy, S.A. and Whisenant, S. (2005), Pricing initial audit Engagements: Empirical Evidence Following Public Disclosure of Audit Fees, *Working Paper*, National University of Singapore, University of Kansas.
- Securities and Exchange Commission (SEC) (2000), Revision of the commission's auditor independence requirements, *Financial Reporting Release*, No.56, Washington, D.C.: SEC.
- Simunic, D. A. (1980), The pricing of audit services: Theory and evidence, *Journal of Accounting Research*, 22 (3): 161-190.
- Simon, D.T., and Francis, J.R. (1988), The effects of auditor change on audit fees: Tests of price cutting and price recovery, *The Accounting Review*, 63 (2): 255-269.
- Thinggaard, F. and Kiertzner, L. (2008), Determinants of audit fees: evidence from a small capital market with a joint audit requirement, *International Journal of Auditing*, 12 (2): 141-158.
- Turpen, R.A. (1990), Differential pricing on auditors initial engagements: further evidence, *Auditing: A Journal of Practice and Theory*, 9 (2): 60-76.
- Turner, L. (2002), Oversight hearing on accounting and investor protection issues raised by enron and other public companies, *U.S. senate, Committee on banking, Housing and Urban affairs*. (February 26). Washington, D.C.; Government Printing Office.
- Walker, K.B, and Johnson, E.N. (1996), A review and synthesis of research on supplier concentration, quality and fee structure in non-U.S. markets for auditor services, *International Journal of Accounting*, 31 (1): 1-18.